

Is Religion a Mental Virus?! A Critical Look at Richard Dawkins' Cultural-Religious Memetics

Hamidreza Shakerin 

. Department of Logic of Understanding Religion, Faculty of Wisdom and Religious Studies,
Research Institute for Islamic Culture and Thought, Qom, Iran. E-mail: shakerinh@iict.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2025 May 4

Revised: 2025 October 22

Accepted: 2025 November 30

Published online:

Keywords:

Explanation of religion,
Cognitive science of religion,
Mental virus,
Cultural parasite,
Richard Dawkins.

Why and how religion emerged and persisted, its inclusiveness and comprehensiveness, the depth of its attraction and influence, and its remarkable effects on human life are among the most important contemporary theological issues. A number of recent natural explanations in this field are those based on Darwin's evolutionary theory. In this type of theorizing, Richard Dawkins' memetic and mental virus theory is the most controversial view, which not only promotes naturalism and religious unreality, but also strongly criticizes religion and incites a sense of disgust and hatred for it. Given the importance of this issue and its role in the most basic cognitive, emotional, and behavioral foundations of humankind, the present article aims to examine and evaluate the aforementioned view. The research method will be in terms of library collection and in terms of rational-analytical judgment. The conclusion of the research is that Dawkins's views and his way of expressing in this regard are mixed with various errors and fallacies, which may have no support from science or other epistemological channels or human logic.

Cite this article: Shakerin, Hamidreza. (2025). Is religion a mental virus?! A critical look at Richard Dawkins' cultural-religious memetics <http://doi.org/00000000000000000000>

© The Author(s).

Publisher:

University of Tehran Press



DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>

ناشر: دانشگاه تهران.

مقدمه و بیان مساله

جاذبه و نفوذ ژرف و شگفت‌انگیز دین و نقش دیرپای و ذوجوانب آن در زندگی بشر، موجب دلمشغولی اندیشمندان و باحثان بسیاری در باب چیستی، کارکرد، چگونگی پیدایش، گسترش، تنوع و راز مانایی دین شده و بگومگوها و ادبیات گسترده‌ای را به ارمغان آورده است. ازجمله جریان‌های نوظهور در این عرصه "علم شناختی دین تکاملی" (ECSR)^۱ است که عمدتاً با رویکردی طبیعت‌گرایانه به این مباحث دامن زده است. درعین حال طبیعت-گرایان تکاملی، همچون دیگر جریانها، موضع یکسانی در پاسخ به مسائل پیش‌گفته نداشته و بویژه از جهت خوشامدگویی یا ناخوشامدگویی به دین مواضع گوناگونی اتخاذ کرده‌اند. در این میان سردمداران الحاد جدید نگاه خصمانه‌ای به دین از خود نشان داده و تلاشهای گسترده‌ای را در جهت ایجاد بنیادی علمی برای این موضع سامان داده‌اند. از چهره‌های پرآوازه و پرتلاش این عرصه ریچارد داوکینز (1941-) زیست‌شناس فرگشتی بریتانیایی است که با ارائه نظریه "مم" «Meme» در حوزه فرهنگ و در پی آن معرفی دین به‌مثابه ویروس ذهنی (MentalViruse) و محصول تبعی عوامل سازشی و انطباقی تکاملی فصل جدیدی در این مباحث گشود. روشن است که چنین دیدگاهی به صورت چالشی بزرگ در برابر دین و دینداری رخ نموده و نقش تخریبی آن ضرورت بخش بررسی دقیق و ارزیابی آن از جهات مختلف می‌باشد. بدین روی مقاله حاضر بر آن است تا دیدگاه یاد شده را از زوایای مختلف بررسی و کاستی‌ها و ناراستی‌های آن را آفتابی سازد.

پیشینه تحقیق

پیش از ورود به بحث نگاهی به پیشینه آن خالی از لطف نیست. تا آنجا که نویسنده

^۱ Evolutionary Cognitive Science of Religion

جستجو کرده نظریه داوکینز به طور جسته، گریخته و در خلال مباحث دیگر در منابع مختلفی مورد توجه قرار گرفته است. می‌توان گفت بیشترین نقدها در نگاشته‌های انگلیسی زبان به آلیستر مک‌گراث اختصاص دارد که در سه اثر خود به نامهای "پندار داوکینز" (McGrath, 2007)، "داروینیسیم و خدا" (McGrath, 2011) و "خدای داوکینز: ژنها، مم-ها و معنای زندگی" (McGrath, 2004) بدان پرداخته است. آثار یاد شده از منابع پر تکرار این تحقیق نیز قلمداد می‌شوند، در عین حال مقاله پیش رو به زوایای بیشتری در این بحث پرداخته و نقدهای افزونتری را در بر دارد. در آثار منتشر شده به زبان فارسی نیز تا آنجا که نویسنده جستجو کرده مهمترین آثار درخور ذکر به شرح زیر است:

مقاله "بررسی دیدگاه داوکینز در مورد دین و اخلاق" (احمدی، 1392، ص 36-55) که عمدتاً به بررسی و نقد نگره طبیعتگرایی اخلاق و نفی وجود خدا در نگاه داوکینز متمرکز است و بحث چندانی را درباره تصویرپردازی و تبیین داوکینز از دین پیگیری نمی‌کند. مقاله "بررسی کارکرد اخلاقی دین با تکیه بر دیدگاه ریچارد داوکینز و آلیستر مک‌گراث"، (قلی‌زاده، 1400، ص 73-94) که با تمرکز بر نگاه داوکینز به کارکرد اخلاقی دین و نقدهای آلیستر مک‌گراث بر آن به بحث می‌پردازد. این اثر نه تبیین دین را پی می‌جوید و نه از دایره انتقادات مک‌گراث فراتر می‌رود. نگاشته دیگر "بررسی کارکردهای دین از دیدگاه ریچارد داوکینز و آلیستر مک‌گراث" (قلی‌زاده، 1399، ص 85-108) است که سیاق مقاله پیشین را داشته، ولی نگاه موسع‌تری به کارکردهای دین دارد. تحقیق دیگری با عنوان "نقد و بررسی نظریه ممیتیک دین اثر دکتر ریچارد داوکینز" (رفیع ریاحی، محمدی، رضائی، 1401، ص 1497-1509) در حجم گسترده‌ای به توضیح نظریه یاد شده پرداخته، ولی با نقدهای محدود و اندک خود بسیاری از زوایای نیازمند بحث و تحقیق را فاقد است. مقاله دیگر "بررسی انتقادی محصول جانبی‌انگاری دین در نگاه داوکینز" (شاکرین، 1402، ص 27-50) است که بر وجه دیگری از نظریه داوکینز، یعنی بررسی و نقد امور سازشی‌ای که داوکینز دین را محصول جانبی و فرعی آنها انگاشته می‌پردازد. بنابراین وجه امتیاز مقاله حاضر نسبت به دیگر آثار منتشره تمرکز بر نظریه مم و ویروس ذهن انگاری دین در نگاه داوکینز و نقد نسبتاً جامع آن

از منظر علمی، الهیاتی، فلسفی و علوم اجتماعی است.

نگاهی به نظریه مم

ریچارد داوکینز در شماری از آثار خود دین را محصول جانبی^۱ تصادفی و به تعبیری حاصل کجروی^۲ در فرایند تکامل زیستی به شمار آورده است. او تعریفی به سبک فرهنگ لغات، دانشنامه‌ها یا متون تخصصی از دین ارائه نکرده و به جای آن فرضیه خود را در رابطه با منشا دین و راز گسترش و پایداری آن ارائه کرده است. منظور وی از محصول تبعی، جانبی یا فرعی چیزی است که فی‌نفسه ارزش بقایی و تأثیری در بقاء موجود زنده نداشته باشد، لیکن در پرتو انحراف و کجروی از چیز دیگری پدید آمده که آن چیز به‌خودی‌خود ارزش بقایی دارد. (Dawkins, 2006a, p. 174) بنابراین در نگاه وی دین مجموعه‌ای از باورهای خرافی و ویروس‌های مخرب است که بر اثر کجروی از عوامل سازشی و انطباقی پدید آمده و از طریقی که در ادامه خواهد آمد گسترش، تنوع و مانایی پیدا کرده است. آن دسته از امور سازشی و موثر در بقاء که داوکینز دین را حاصل کجروی از آنها قلمداد می‌کند عبارتند از: دوگانه-انگاری؛ غایت‌باوری؛ آرزواندیشی؛ عشق و وفاداری به جفت و اعتماد و زودباوری، یعنی ساده‌لوحی و تمایل کودکان به اطاعت از بزرگترها که برای یادگیری و بقا در دوران کودکی حیاتی است، اما در عین حال مستعد کجروی، یعنی پذیرش و انتقال و انتشار انواع خرافات و مهملات نیز هست. (See: Dawkins, 2006a, pp. 174-181; Dawkins, 1996, p. 187)

داوکینز در پی انتقادهایی که صرف عوامل زیستی را در تبیین دین کافی نمی‌دانستند، تکامل فرهنگی را بر اساس نظریه مم‌تیک مطرح و با ارائه نظریه "مم" در حوزه فرهنگ و معرفی دین به‌مثابه انگل فرهنگی یا ویروس ذهنی^۳ دیدگاه خود را در این زمینه تکمیل کرد

^۱ by product

^۲ spandrel

^۳ Mental Viruse

و عوامل اجتماعی و فرهنگی را با آن همراه ساخت. او انتقال فرهنگی را از آن رو که سبب نوعی تکامل است شبیه انتقال ژنی قلمداد کرده و برای اشاره به آن از استعاره «Meme»- به مثابه واحد اصلی انتقال دهنده و همتاساز^۱ فرهنگی استفاده می‌کند. این واژه هم وزن با «Gène» در زیست‌شناسی است که از کلمه یونانی mimeme یا mimema به معنای تقلید و تکثیر یا چیزی که تقلید شده، گرفته و کوتاه و تک بخشی شده است. (See: Dawkins, 2006b, p. 206)

در توضیح مطلب باید توجه داشت که ژنها بخشی از مولکول دی ان ای (DNA) هستند که معمولاً روی کروموزوم قرار دارند و اطلاعات خاصی را در خود جای داده‌اند. این اطلاعات ژنتیکی مشخص می‌کنند که بدن چه پروتئین‌هایی را بسازد و چه ویژگی‌هایی را به موجود زنده مانند انسان بدهد. (Johannsen, 1905) بدین روی عملکرد سلول‌ها به کمک ژن‌ها و پروتئین‌های ساخته شده از روی آن‌ها تعیین می‌شود. این ژن‌ها از والدین به ارث می‌رسند و ممکن است آرام آرام بر اثر فرایند تقسیم سلولی یا در تعامل سلول با محیط بیرونی دچار تغییر شوند. آنها همچنین بر اثر جهش‌های ژنتیکی و انتخاب طبیعی تکامل پیدا می‌کنند و به تدریج ژن‌های فرگشته، قوی‌تر و بهتر جایگزین ژن‌های پیشین می‌شوند. در نگره نوداروینیستی داوکینز، ژن واحد اصلی انتخاب طبیعی، توارث و انتقال صفات به نسل‌های بعدی است.

اکنون نظریه ممیک بیانگر این ایده است که الگوهای رفتاری، فرهنگی و ذهنی نیز بسته‌هایی مشابه از اطلاعات فرهنگی هستند و هنگامی که کسی از دیگری تقلید می‌کند، در واقع یک الگوی رفتاری همچون یک ژن، به ذهن، یعنی خزانه و مجموعه ممی^۲ او منتقل می‌شود و تقلید همان تکثیر و همتاسازی مم‌ها است. بنابراین اگر ژن‌ها در یک ارگانیسم زنده، انباشتی از اطلاعات زیستی را در قالب DNA انتقال می‌دهند، مم‌ها نیز طرح‌هایی را که از پدران و اجداد خود آموخته‌اند، در حوزه فرهنگ منتقل و همانندسازی می‌کنند. بدین-

^۱ Replicator

^۲ Memplex

روی "ژن" واحد انتقال اطلاعات زیستی و "مم" واحد انتقال داده‌های فرهنگی است.
(Dawkins; 2006b, p. 203)

داوکینز آهنگها، باورها، تکیه‌کلامها، مدهای لباس و دیگر عناصر فرهنگی را گونه‌هایی از مم‌ها قلمداد می‌کند و معتقد است همانندسازی مم‌ها علی‌الاصول سازوکاری کر و کور دارد و ممکن است مسیر تکثیر و کپی کردن‌های فرهنگی به مرور زمان دستخوش تغییر و دگرگونی شود. او برای مم‌ها خصلتی خودخواهانه و ویروس‌گونه¹ قائل است و یکی از علائم آن را رقابت مم‌ها در مغز می‌داند، درست همان‌طور که ژنها در خزانه ژنی با یکدیگر رقابت می‌کنند. (Dawkins; 2006b, p. 211) داوکینز از دنت نقل می‌کند که «مم‌ها با سرعت نور در سراسر جهان منتشر شده و چنان شتابان تکثیر می‌شوند که مگس‌های میوه و سلول‌های مخمر در قیاس با آنها یخ‌زده می‌نمایند. آنها بی‌رویه از ناقلی به ناقلی، و از واسطه‌ای به دیگری می‌جهند و در عمل قرنطینه ناپذیراند.» (Dennett 1990, p.131)

چگونگی پیدایش و هم‌تاسازی مم‌های دینی

چنانکه پیشتر اشاره شد داوکینز عامل اصلی پیدایش دین و به تعبیری مم‌های دینی را خطای کارکردی دستگاه شناختی و کجروی حاصل از عوامل سازشی در فرایند تکامل زیستی قلمداد کرده است. (See: Dawkins, 2006a, pp. 161–208) او چگونگی پیدایش، تکثیر و پایایی مم دینی را به پایایی و پویایی زبان تشبیه می‌کند و بر آن است که زبان از یک ثبات بزرگ برخوردار است و یکسری تغییرپذیری‌های جزئی. وی احتمال می‌دهد که زبان در یک فرایند فرهنگی تکامل یافته است؛ برای مثال زبانهای اسپانیولی، فرانسوی، پرتغالی، ایتالیایی و... از زبان لاتین منشق شده و بتدریج تداوم و تنوع یافته‌اند. داستان دین نیز می‌تواند از همین قرار باشد و به صورت تصادفی تنوع و تکامل یافته تا به نمونه‌های حیرت‌انگیز کنونی انجامیده است.

¹ Viral

داوکینز در مقاله "ویروس‌های ذهن"^۱ و شماری از دیگر آثار خود مدعی است م‌ها یا ویروس‌های گوناگونی ذهن انسان را به انواع خرافات آلوده ساخته و این باعث می‌شود انسان کورکورانه و بدون بررسی، اعمالی را انجام دهد که به وی دیکته شده است. او آموزه‌های دینی را بخشی از م‌های خرافی و افسانه‌ای قلمداد کرده و در این باره شماری از آموزه‌های مسیحی چون تثلیث، عشای ربانی و مطالب منسوب به برخی از آباء و الهیدانان مسیحی همچون ترتولیان^۲ را مثال می‌آورد که گفته است: "*Certum est quia impossibile est*" (قطعی است چون ناممکن است). (Dawkins, 2025, p. 9) او همچنین به سخن مارتین لوتر استشهاد می‌کند که عقل و استدلال بزرگترین دشمن ایمان بوده و هر که خواهان مسیحی واقعی بودن است، باید عقل و استدلال را فروگذارد. (Dawkins, 2006a, p. 190)

راز بقای م‌های دینی

داوکینز در رابطه با اینکه چرا ادیان در عین نادرستی باورهایشان همچنان محکم و استوار باقی مانده‌اند، می‌گوید آنها آموزه‌های جذابی را می‌آموزند که هرچند بسیار بعید می‌نماید، اما با آرزواندیشی ما هماهنگ است. برای مثال میل به بقا و جاودانگی و گریز از نیستی و نابودی از گرایش‌های ذاتی و روانی انسان است. از همین رو آدمیان تا آخرین حد ممکن برای بقای خود تلاش می‌کنند و به تعبیر «راس»^۳ به چانه زنی برای تعویق مرگ می‌پردازند. (راس، 1386، ص 47) تصور اینکه انسان با مرگ به سیاهچال عدم پرتاب می‌شود و آرزوی دیرپای و دل‌انگیز بقا و خواسته‌های تمام نشدنی خود را به خاک گور می‌سپارد، بسیار نگران‌کننده و وحشت‌انگیز است. در مقابل، موضع دین در برابر مرگ با گرایش روانی انسان همخوانی دارد؛ زیرا در این نگاه ما موجوداتی جاودان هستیم، حیات و شخصیت ما با مرگ نابود نمی‌شود و همچنان پابرجاست. از طرف دیگر انتخاب کور طبیعی نیز در این زمینه هم‌سو با یکنواختی

^۱Viruses of the Mind

^۲ Tertullian

^۳ Elizabeth Kubler Ross

بنیادی روانی انسان عمل می‌کند و همین رویه پایداری و بقای دین و مذهب‌های دینی را تضمین کرده است. (See: Dawkins, 2006 A, pp. 187-190)

ایمان یا ویروس زیان بار

دیدگاه داوکینز مبنی بر اینکه دین و ویروس ذهنی و انگل فرهنگی است این سوال را پدید می‌آورد که دین در کدامیک از اقسام ویروسها و انگلها طبقه‌بندی می‌شود؟ توضیح اینکه انگلها یا همزیستها به اعتباری به سه قسم تقسیم می‌شوند: (1) انگلهای تغذیه کننده از میزبان، ولی خنثی و فاقد سود و زیان برای او (2) انگلهای همیار که تغذیه کننده از میزبان و در عین حال مفید به حال او هستند. (3) همزیستها یا انگلهای مخرب که از میزبان خود به نحو زیان باری تغذیه کرده و آنکه بهره می‌برد انگل است، نه میزبان. (DENNETT, 2006, p. 85) داوکینز "ایمان" دینی را به باور بدون دلیل و پیروی کورکورانه تعریف کرده، (Dawkins, 2006b, p. 198) آن را نشانگان بیماری و ابتلای ذهن به ویروسهای زیان‌بار و مخرب ذهنی قلمداد می‌کند. او می‌کوشد تا شواهد مختلفی را در فرهنگ دینی بر مدعای خویش اقامه کند. از این رو فضیلت‌انگاری راز، گریز از تحقیق و اندیشه‌ورزی، نابرداری و خشونتگرایی در برابر دیگر سنتهای ایمانی را از دیگر نشانه‌های ابتلاء به ویروسهای مخرب ذهنی دانسته و همه آنها را در ایمان دینی متجلی می‌پندارد. داوکینز پیروی غالب دینداران از دین آباء خویش را دلیل بر آنچه گفته آمد دانسته و مدعی است کسانی هم که جسارت تحقیق در باب دین را به خود داده و به دین دیگری می‌گروند، همچنان مبتلا به ویروسهای ذهنی بزرگتر و قوی‌تری هستند. (Dawkins, 2025, p. 6-13)

بررسی و ارزیابی

نظریه ممیتیک از منظرهای مختلفی همچون نگاه زیست‌شناختی، فلسفی، علوم انسانی و اجتماعی و الهیاتی مورد نقد واقع شده و شماری از اندیشمندان قیاس بین مذهبها و ژنها را یک استعاره گمراه‌کننده تلقی می‌کنند. در نگاه ایشان تفاوت‌های اساسی بین دو مفهوم ژن و

مم، استفاده از چارچوب تکامل ژنتیک برای درک تکامل فرهنگی را با مشکل مواجه می‌سازد. برخی از اشکالات مطرح شده در این زمینه به شرح زیر است:

یکم. نارسایی های علمی و فلسفی

الف) ابهام مفهومی؛ شماری از محققان برآنند که دیدگاه داوکینز از ابهامات مفهومی خاصی رنج می‌برد که برخی از آنها عبارتند از:

1) *ابهام در مفهوم مم؛* به‌رغم اینکه "مم" اصلی‌ترین مفهوم و اساس نظریه داوکینز است، ولی تعریف دقیقی از آن وجود ندارد و به‌طور مشخص معلوم نیست که یک مم دقیقاً چیست، آیا یک مم یک ایده کامل است؟ یک کلمه؟ یا یک تصویر ذهنی؟ ابهام در تعیین حدود و هویت یک مم، تحلیل‌های مبتنی بر آن را با مشکل مواجه می‌کند. چگونه می‌توان چیزی را که به طور واضح تعریف نشده است، به طور مجزا شناسایی، ردیابی و مطالعه کرد؟ این ابهام، مقایسه مم‌ها با ژن‌ها را که واحدهای فیزیکی معین و مشخصی دارند، تضعیف می‌کند.

2) *ابهام در مفهوم تقلید؛* نظریه مم‌تیک، تقلید را سازوکار اصلی انتقال مم‌ها می‌داند. در علوم اجتماعی، مفهوم تقلید بسیار پیچیده‌تر از کپی‌برداری ساده است و شامل یادگیری اجتماعی، نوآوری، اقتباس و تغییر است. نظریه مم‌تیک اما، این ظرافت‌های معنایی را در نظر نمی‌گیرد و از آن کاربردی نازل، تقلیل یافته و نامتقارن منظور می‌دارد.

ب) فقدان دلیل و شواهد تجربی؛ به گفته مک‌گراث پیش از آن که از منشأ ممی دین سخنی بگوییم باید به لحاظ علمی دلایل آن را نشان دهیم؛ اما آنچه در انگاره مم مشاهده می‌شود فقدان دلیل و بیگانگی با روش علمی است. داوکینز چنان از انگاره مم در تبیین منشأ دین سخن می‌راند که گویی فرضیه‌ای مسلم و مقبول جامعه علمی است؛ درحالی‌که جریان غالب در جامعه علمی، انگاره مم را در حاشیه و انزوا می‌نگرد. مک‌گراث تبیین مم‌تیک دین را مبتنی بر پذیرش وجود امر موهومی می‌داند که کاملاً قابل کنار نهادن و بیگانه با مفهوم مشاهده مورد قبول جامعه علمی است. افزون بر آن استدلال‌هایی در نقد انگاره مم در جامعه علمی مطرح است که از سوی داوکینز مواجهه‌ای با آن‌ها صورت نگرفته است تا مورد نقد و

بررسی علمی قرار گیرد. (McGrath, 2007, p. 72 – 74)

شماری از زیست‌شناسان نیز بر آنند که مم جایگاهی در تفکر علمی ندارد. سیمون کانوی موریس^۱ زیست - دیرینه‌شناس تکاملی، معتقد است مم‌ها هیچ اهمیتی ندارند و با تمرین‌های ذهنی ساده می‌توان آنها را از بین برد. آنها به طرز ناامیدکننده‌ای، اگر نگوییم خنده‌دار، ساده‌انگارانه هستند. (Morris, 2003, p. 324)

ج) **مبانی متافیزیکی نااستوار؛** نظریه مم‌تیک مبتنی بر شماری از پیش‌فرض‌های متافیزیکی ضمنی درباره طبیعت ذهن، فرهنگ، واقعیت و معرفت است که به اندازه کافی مورد بررسی و دفاع قرار نگرفته‌اند. برای مثال، ایده "خودخواه بودن" استعاره‌ای است که می‌تواند برداشت‌های خاصی از عاملیت و هدفمندی را القا کند. نارسایی‌های دیگری نیز همچون فقدان سازوکار دقیق و... بیان شده که با توجه به آنها نظریه مم‌تیک به یک استعاره جذاب شبیه‌تر می‌نماید تا یک نگره فلسفی یا نظریه علمی آزمون‌پذیر. از دیگر پیش‌فرض‌های متافیزیکی داوکینز که قضاوت‌های او در رابطه با دین را سامان داده طبیعت‌گرایی هستی-شناختی و علم‌زدگی است. او بود و نبود حقایق دینی مانند خدا را پرسش‌هایی علمی قلمداد کرده که اگر پاسخ در دانش تجربی یافت نشود علی‌الاصول دست یافتنی نخواهد بود.^۲ (See: Dawkins, 2006a, p. 50)

داوکینز هرگونه تفکیک بین قلمروهای معرفتی را نفی کرده و با نادیده گرفتن محدودیت‌های علم، هیچ حوزه معرفتی فراسوی علم را به رسمیت نمی‌شناسد. وی بر آن است که اگر علم نتواند شماری از پرسش‌های غایی را پاسخ گوید، دلیلی وجود ندارد که دین بر آن توانا باشد. (See: Dawkins, 2006a, pp. 56-57) افزون بر این در نگاه وی دانش مدرن احتمال وجود خدا را به فروترین سطح ممکن تنزل می‌دهد. (See: Dawkins, 2006a, p. 71) بر این اساس او بطلان و خرافی بودن عقاید بنیادین دینی همچون خداباوری و تعارض آن با علم را مسلم انگاشته و در پی کشف علت، نه دلیل آن است.

^۱. Simon Conway Morris (1951 -).

^۲. Dawkins, *The God Delusion* Ibid, P. 50.

دوم. تمثیل و تعمیم ناموجه

نگره ممّتیك از جهتی مبتلا به مغالطه تشبیه و تمثیل است. شماری از زیست‌جامعه‌شناسان برآنند که عناصری چون تغییر، رقابت و اصلاح انباشتی در امور فرهنگی قابل دریافت است. لیکن این شباهت‌ها را نمی‌توان به معنای همسانی و یگانگی این دو حوزه انگاشته، تفاوت‌های اساسی از جمله تنوع عوامل موثر و تفاوت معنی‌دار چهارچوب‌های زمانی تغییر در دو حوزه را از نظر دور داشت. (McGrath, 2011, p. 250 – 251; Modelski and Poznanski, 1996. P. 315 – 319) نمونه‌هایی از این تفاوت‌ها در مطالب آینده خواهد آمد.

از طرف دیگر دانشمندانی همچون موریس بلاک، انسان‌شناس انگلیسی، برآنند که انگاره «مم» تعمیم و تسری ناموجه و پاسخی زیست‌شناختی به مسأله‌ای انسان‌شناختی است. این انگاره به سادگی موفقیت‌های دانش انسان‌شناسی را در تبیین توسعه فرهنگی - که بدون حاجت به تکلفاتی چون انگاره اثبات نشده مم رخ نموده است - نادیده می‌گیرد. (Bloch, 2000, pp. 189-203) آلیستر مک گراث نیز مم را مفهومی حشو و زائد می‌شمارد و بر آن است که مطالعه فرهنگ بدون چنین مفهومی به خوبی پیش می‌رود. او تأکید می‌کند مدل‌های جایگزین تکامل فرهنگی که در رشته علمی مختص به این حوزه از تحقیق توسعه یافته‌اند، به راحتی توسط برخی زیست‌شناسان تمامیت‌گرای تکاملی که در پی گسترش صلاحیت رشته خود از حوزه زیست‌شناختی به حوزه فرهنگی هستند، نادیده گرفته می‌شوند. (McGrath, 2004, p. 72)

سوم. قیاس مع الفارق

از جمله نقدهای وارد بر نظریه ممّتیك مغالطه قیاس مع الفارق و نادیده گرفتن تفاوت‌های جدی بین انتقال ژنتیکی و انتقال فرهنگی است. شماری از تفاوت‌های این دو عرصه به شرح زیر است:

الف) تفاوت بین انتقال ژنتیکی و فرهنگی؛ ژن‌ها واحدهای مادی با سازوکارهای تکثیر نسبتاً پایدار و پیش‌بینی‌پذیر هستند و با دقت نسبتاً بالایی از طریق DNA منتقل می‌شوند؛ لیکن مِم‌ها هویتی انتزاعی‌ترند و از طریق فرآیندهای شناختی و اجتماعی مختلفی چون تقلید، آموزش و ارتباطات منتقل می‌شوند. این فرآیندها بسیار نامشخص، پرنوسان، پیش‌بینی‌ناپذیر و مستعد چنان تغییراتی هستند که قیاس مستقیم بین مِم‌ها و ژن‌ها را زیر سوال می‌برد. آلیستر مگ‌گراث بر آن است که مشابهتی در فرایند همانندسازی ژن‌ها و مِم‌ها مشاهده نمی‌شود. برخلاف سیستم‌های ژنتیکی، فرایند انتقال و کپی‌برداری فرهنگی به نحوی ناقص انجام می‌پذیرد و همتاسازی دقیق، به ندرت رخ می‌نماید. (McGrath, 2011, p. 258)

ب) تفاوت در تعیین واحد انتخاب؛ چنانکه پیشتر اشاره شد در نظریه تکامل ژنتیکی، ژن به عنوان واحد اصلی انتخاب طبیعی در نظر گرفته می‌شود. در مم‌تیک اما، مشخص نیست که واحد انتخاب دقیقاً چیست. آیا یک ایده کامل انتخاب می‌شود یا اجزای کوچک‌تر آن؟ بدون تعیین واضح واحدهای انتخاب، توضیح چگونگی تکامل فرهنگ از طریق انتخاب مِم‌ها با دشواری روبرو است.

ج) فقدان سازوکار مشخص برای رقابت، جهش و انتخاب مِم‌ها؛ در تکامل زیستی، ابتدا جهش‌های تصادفی در ژن‌ها رخ می‌دهند، سپس انتخاب طبیعی تعیین می‌کند که کدام ژن‌ها باقی بمانند و تکثیر شوند. لیکن سازوکارهای مشابه و مناسبی برای جهش و انتخاب مِم‌ها تعریف نشده است. تغییرات پدید آمده در ایده‌ها و فرهنگ اغلب هدفمند و ناشی از خلاقیت انسانی است، نه از طریق جهش‌های تصادفی. مگ‌گراث نیز یکی از موارد اختلاف میان ژن‌ها و مِم‌ها، را در جایگاه رقابت میان آن‌ها دانسته، بر آن است که از این جهت نمی‌توان آن‌ها را یکسان انگاشت. ژن‌ها با آلل‌های دیگر نسبت به جایگاه یک کروموزوم رقابت می‌کنند. در نتیجه‌ی این رقابت ویژگی‌های ظاهری و فنوتیپیک یک ارگانیسم تفاوت می‌یابد و بدینسان جایگاه و سازوکار رقابت ژن‌ها، تا حدودی فهم‌پذیر می‌شود. اما آیا می‌توان در رابطه با مِم‌های مشابه که بنا بر فرض هم‌ارز با ژن‌ها هستند نیز چنین انگاشت؟ (McGrath,

2011, p. 259)

د) **تفاوت در عوامل انتقال فرهنگی؛** شماری از دانشمندان همچون اسپربر، اتران و بویر بر آنند که نمی‌توان روند انتقال داده‌های فرهنگی را با اطلاعات ژنتیکی یکسان انگاشت. (See: Sperber, 1996; Atran, 2001, 351–81; Boyer, 1999, 876–89)

اطلاعات ژنتیکی به طور مشخص و منحصر به فرد از پدر و مادر به فرزندان منتقل می‌شود، اما مضامین فرهنگی، بیشتر میان افراد و گروه‌ها مبادله می‌شود. ایده‌های یک کودک از طریق منابع متنوع و مواجهه‌های گوناگون شکل می‌گیرد و نمی‌تواند به عنوان کپی برداری صرف از ایده‌های والدین زیستی، همچون نسخه‌برداریهای ژنتیکی قلمداد شود. (McGrath, 2011, p. 259)

از طرف دیگر معنا و تأثیر یک ایده یا رفتار (میم) به شدت وابسته به زمینه اجتماعی و فرهنگی خاصی است که در آن منتشر می‌شود. نظریه ممیک اغلب این وابستگی به زمینه را نادیده می‌گیرد و میم‌ها را به عنوان واحدهای مستقل از بسترشان در نظر می‌گیرد. بنابراین به نظر می‌رسد استفاده از زبان ژنتیک برای توصیف پدیده‌های فرهنگی گمراه‌کننده است.

چهارم. تقلیل‌گرایی

از جمله اشکالات مطرح شده از سوی اندیشمندان خطر تقلیل‌گرایی در نظریه ممیک است. این مساله از منظرهای مختلفی بیان شده که سه نمونه آن به شرح زیر است:

الف) **تقلیل‌گرایی شناختی:** نظریه ممیک عمدتاً بر عنصر تقلید به مثابه عامل اصلی انتقال فرهنگی تاکید می‌کند و نقش عوامل شناختی مانند استدلال، حافظه و توجه را آنسان که شایسته و بایسته است مورد توجه قرار نمی‌دهد. (See: Jones, 2006, 24–41)

ب) **تقلیل‌گرایی اجتماعی؛** دیدگاه یاد شده عوامل اجتماعی، همچون ساختارهای قدرت، هنجارها، نهادها و عوامل زمینه‌ای را در شکل‌گیری و انتشار فرهنگ نادیده می‌گیرد. (See: Jones, 2006, 24–41)

پدیده‌های پیچیده فرهنگی و اجتماعی را به واحدهای اطلاعاتی ساده (میم‌ها) تقلیل می‌دهد و نمی‌تواند پویایی‌های واقعی جوامع انسانی را درک کند.

ج) تقلیل گرایی الهیاتی؛ نگره ممّتیك واقعیت های متعالی معنوی و دینی را به فرآیندهای صرفاً مادی یا فرهنگی فرومی کاهد. این نظریه، با تشبیه ایده ها و باورها به ژن ها و تبیین انتشار آنها از طریق تقلید و انتخاب، به تلاشی برای تقلیل دادن ایمان، ارزش های دینی و تجربیات معنوی به واحدهای فرهنگی ساده می انجامد که فاقد عمق و معنای واقعی آنها هستند. افزون بر این الهیات بر وجود یک امر متعالی، مقدس و اغلب شخصی (خدا) تأکید دارد که منبع نهایی معنا، ارزش و حقیقت است. نظریه ممّتیك، با تمرکز بر فرآیندهای فرهنگی و تکاملی، به طور کلی این بعد متعالی را نادیده می گیرد، یا آن را به عنوان برون داد جانبی فرآیندهای ممّتیکی فرومی کاهد. برای الهیات، ایمان و باورهای دینی صرفاً ویروس های ذهنی یا واحدهای فرهنگی نیستند، بلکه پاسخ انسان به واقعیت امر متعالی و ارتباط با آنند.

پنجم. نارسایی های تبیینی

چنانکه پیشتر اشاره شد داوکینز نظریه ممّتیك را برای تکمیل تبیین دین و تکامل فرهنگی مطرح کرد. لیکن نظریه یاد شده چندان در این زمینه راهگشا نبوده، از خلاهای تبیینی متعددی رنج می برد و شماری از پرسشهای اساسی را در این باب بدون پاسخ گذاشته، یا بنیان های آن را سست و لرزان می سازد. مواردی از این خلاءها به شرح زیر است:

الف) تبیین ارزش صدق؛ نظریه ممّتیك صرفاً بر بقا و تکثیر ممّها تمرکز دارد، نه بر ارزش صدق یا سودمندی آنها از جهاتی دیگر. بر اساس این نگره یک ایده نادرست اما جذاب ممکن است به خوبی تکثیر و موفق شود. این امر سوالاتی را در مورد ارتباط بین موفقیت ممّها و اعتبار یا ارزش صدق آنها ایجاد می کند، مثل اینکه آیا حقیقت صرفاً یک ممّ موفق است یا نه؟

ب) تبیین دین و تجربه دینی؛ نظریه ممّتیك با نادیده گرفتن شماری از نیازهای نهفته در ژرفای وجود و فطرت انسان، مانند نیاز به ارتباط با خالق در تبیین منشأ اولیه باورهای دینی و نیازهای معنوی انسان با مشکل مواجه می شود. تجربه دینی نیز شامل احساس

حضور الهی، شهود معنوی، تحول درونی و ارتباط با جامعه ایمانی است و از این جهات برای الهیات از اهمیت اساسی برخوردار است. نظریه ممّتیک به سختی می‌تواند این تجربیات عمیق و شخصی را که اغلب زندگی افراد را متحول می‌کنند، تبیین کند. تقلیل این تجربیات به تکثیر مِم‌ها، جوهره و اصالت آنها را از بین می‌برد.

ج) تبیین ارزش‌های اخلاقی و معنوی؛ الهیات اغلب بر وجود ارزش‌های اخلاقی و معنوی عینی تأکید می‌کند که از منبعی فراتر از فرهنگ انسانی نشأت می‌گیرند. نظریه ممّتیک، با تبیین ارزش‌ها به عنوان مِم‌هایی که برای بقا و انتشار در یک فرهنگ موفق بوده‌اند، به نسبی‌گرایی اخلاقی می‌انجامد و نمی‌تواند مبنای محکم و استواری برای ارزش‌های جهان شمول ارائه دهد.

د) تبیین معنا و تفسیر؛ انتقال فرهنگی صرفاً نسخه‌برداری نیست، بلکه شامل تفسیر، درک و تغییر ایده‌ها توسط افراد است. نظریه ممّتیک اغلب این جنبه‌های فعال و سازنده در انتقال و پویایی فرهنگی را نادیده می‌گیرد و بر تقلید منفعلانه تمرکز می‌کند. معنا و تفسیر، نقش مهمی در نحوه پذیرش و گسترش ایده‌ها دارند که در چارچوب ممّتیک به خوبی تبیین نمی‌شود.

ه) تبیین پیچیدگی‌های فرهنگی؛ شماری از منتقدان استدلال می‌کنند که نظریه ممّتیک با تمرکز صرف بر تکثیر واحدهای فرهنگی (مِم‌ها)، قادر به تبیین عمق و پیچیدگی پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی نیست. عواملی مانند تاریخ، اقتصاد، سیاست، روابط قدرت، نهادها و ارزش‌های اجتماعی نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری و تحول فرهنگ دارند که در چارچوب ممّتیک به سادگی نادیده گرفته می‌شوند.

و) تبیین نوآوری و تغییرات بنیادین؛ نظریه ممّتیک اگر بتواند انتشار ایده‌های موجود را تا حدی توضیح دهد، اما در تبیین چگونگی شکل‌گیری نوآوری‌های ریشه‌ای و تغییرات پارادایمی در فرهنگ و جامعه با مشکل روبرو است. این تغییرات اغلب ناشی از عوامل پیچیده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند که فراتر از تکثیر ساده مِم‌ها قرار می‌گیرند.

ششم. مساله اراده آزاد و عاملیت انسانی

نظریه ممّتیك جایگاه قصدی، نقش انتخاب، تفكر عقلانی، انتقادی و نقش استدلال و اراده آزاد انسان در پذیرش یا رد باورهای دینی را نادیده می‌گیرد و با تأکید بر تكثیر ناخودآگاهِ مِمّ ها، می‌تواند به نوعی جبرگرایی فرهنگی منجر شود. اگر انسان‌ها صرفاً "ماشین‌های مِمّ" باشند كه برای تكثیر مِمّ‌ها تكامل یافته‌اند، جایگاه عقلانیت، عاملیت و اراده آزاد انسانی كجاست؟ آیا ما صرفاً میزبان‌هایی منفعل و كروكور برای مِمّ‌های خودخواه هستیم؟ مری می‌گلی بر آن است كه هر چند ممكن است انسان‌ها حامل انفعالی و وروس‌های زیستی باشند، اما نمی‌توان آن‌ها را گیرنده محض ایده‌ها و باورها انگاشت. اگر مِمّ‌ها واقعاً با ژن‌های داو كینزی مطابقت دارند، پس باید واحدهایی ثابت باشند؛ چه آنها علل پنهان و تغییرناپذیر امور متغیری هستند كه در جهان پیرامون ما ظاهر می‌شوند. اما تمام مثال‌هایی كه به ما داده می‌شود، مطابق با فنوتیپ‌ها هستند، نه ژنوتیپ‌ها. آن‌ها خود اموری ظاهری هستند و اكثر مفاهیم ذكر شده به عنوان نمونه‌هایی از مِمّ‌ها را نمی‌توان اموری تغییرناپذیر یا نسبتاً ایستا در نظر گرفت. این آداب و رسوم و شیوه‌های تفكر، بخش‌های ارگانیک زندگی انسان هستند كه مانند هر موجود زنده‌ی دیگری دائماً در حال رشد، توسعه، تغییر و گاهی در حال زوالند و بخش زیادی از این تغییرات ناشی از تلاش عمدی ما برای تغییر آن‌ها است. (Midgley, 2001, 76–7)

مگ‌گراث نیز تأکید می‌كند كه از زمان ویلیام جیمز^۱ روان‌شناسان معتقدند انسان‌ها فعالانه اطلاعات دریافتی را در پرتو دانش‌ها و ارزش‌های خود تفسیر نموده و بر اساس آن تصمیم می‌گیرند كه کدام يك را پذیرفته و کدام را رد و یا اصلاح كنند. پس اینكه مِمّ‌ها همچون وروس‌های مسری تكثیر شوند و آدمیان گیرنده انفعالی آنها باشند به لحاظ روان‌شناختی سؤال‌برانگیز و ناسخته می‌نماید. (McGrath, 2011, p. 257)

چنانكه پیشتر گذشت آنچه آمد به معنای نفی هرگونه شباهت بین تكامل زیستی و فرهنگی نیست؛ بلكه منظور نفی همسانی و ابتلا به مغالطه تشبیه و تمثیل است. بدین‌روى

^۱. William James (1842–1910).

مک‌گراث بر آن است که اگر قرار باشد به تکامل فرهنگی در چارچوب نظریه تکامل زیستی خوشامد گوئیم، حداقل این است که پارادایم تکاملی لامارکی صلاحیت بیشتری در این زمینه دارد؛ زیرا به وضوح بر عنصر «قصد» و «تمایل» در فرایند انطباق‌پذیری تأکید می‌کند. بدین‌روی جوزف لوکونت تکامل فرهنگی را بر اساس مولفه‌های لامارکی تبیین کرده و نقش اراده انسانی را در فرایند تغییر تکاملی منظور می‌داشت. (See: McGrath, 2011, p. 251; Stephens, 1978, 465–80)

هفتم. مغالطه تشویش

از جمله مشکلات نظریه داوکینز اشتغال آن بر تعاریف و تصویرسازی‌های مشوش، کاهلی در بررسی‌ها و استنادات دقیق و معتبر، انزجار آفرینی و غلبه دادن احساسات به جای بی‌طرفی علمی و اتهام‌زنی‌های بی‌اساس است. نمونه‌هایی از دست‌عبارتند از:

الف) **توهین به جای توصیف؛** داوکینز اغلب از اصطلاح "ویروس‌های ذهنی" برای توصیف باورهای دینی استفاده می‌کند. این اولاً توهین آمیز است؛ ثانیاً ایمان و ارزش‌های دینی را با عوامل بیماری‌زا و مخرب مقایسه کرده و بر جنبه‌های مثبت و سازنده دین در زندگی فردی و اجتماعی انسان سرپوش می‌گذارد.

ب) **وارونگی در تعریف؛** داوکینز "ایمان" را به باور بدون دلیل و پیروی کورکورانه تعریف کرده و آن را به هیچ منبع معتبری مستند نکرده است. این در حالی است که شمار زیادی از پیشوایان و اندیشمندان دینی چنین تعریفی از ایمان ندارند. برای نمونه در اسلام معرفت یکی از ارکان اساسی ایمان است. در روایتی از پیامبر اسلام (ص) آمده است: «الإيمان تصديق بالقلب وإقرار باللسان وعمل بالأركان». ایمان تصدیق قلبی، همراه با اقرار زبانی و عمل جوارحی است. (مجلسی، 1362، ج ۶۶، ص ۶۸) از حضرت امام رضا (ع) نیز نقل شده است: «الإيمان معرفة بالقلب والإقرار باللسان والعمل بالأركان»؛ ایمان یعنی معرفت قلبی همراه با اقرار زبانی و عمل جوارحی. (الامام علی بن موسی‌الرضا (علیه السلام)، 1406، ص 14) بر این

اساس اغلب اندیشمندان مسلمان از فرق گوناگون نسبت به رکنیت علم و معرفت در ایمان اتفاق نظر دارند و اگر اختلافی هست بر سر دیگر مولفه‌های دخیل در آن است. از باب نمونه حضرت امام خمینی (قده) ایمان را علمی می‌داند که به مرتبه قلب و وجدان رسیده و همراه با اطمینان، انقیاد و خضوع باشد. (خمینی، ۱۳۸۲، ص ۸۸، ب) در نگاه ایشان ایمان همان علم صحیح عقلی و مطابق با واقع است که از مرتبه عقل و حوزه مفاهیم به حیطه قلب وارد می‌شود، به گونه‌ای که افزون بر تصدیق عقل، قلب انسان نیز آن مطلب علمی و معتقد عقلی را می‌پذیرد و با آن متحد می‌شود. (خمینی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۳۴۲، الف) تعریف داوکینز از ایمان در میان اندیشمندان مسیحی نیز مخالفانی دارد که شرح و بسط آن از این مقال خارج است. (بنگرید: مرکز گفتگوی ادیان و فرهنگ‌ها سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۴۰۲)

ج) اسناد و اتهام نامعتبر؛ آلیستر مک‌گراث در نقد اینکه الهیدانان مسیحی ایمان را دشمن عقل می‌دانند، صحت انتساب آن به ترتولیان را مخدوش دانسته و بر آن است چنین گفته‌هایی برگرفته از سایت‌های اینترنتی است که برخلاف روش علمی، نه رجوعی به منابع اصیل و کهن در آن صورت پذیرفته و نه تلاش درخوری در جهت فهم ایمان با رویکرد مسیحی. (McGrath, 2007, p. 22-24) افزون بر این بر فرض کسانی مبتلا به فضیلت-انگاری راز و ستیز با عقل و خرد بشری باشند. چنین اشکالی پس از بررسی صحت انتساب، تنها حاملان آن را متهم می‌سازد، نه اساس دین و ایمان و یا همه پیروان ادیان را. از قضا اساس دعوت انبیای الهی تاکید فراوان بر عقل و خردورزی بوده و یکی از اهداف رسالت احیای عقل و خرد، تقویت و پشتیبانی از آن، همچنین معرفی موانع خردورزی و پرهیز دادن از آن موانع بوده است. دیگر کژکارکردها و اتهاماتی که داوکینز نسبت به دین و ایمان وارد کرده همچون نابردباری و خشونت‌گرایی اتهامات نادرست و بی‌اساسی هستند که بررسی آنها از حوصله این نوشتار خارج است. (بنگرید: شاکرین، ۱۴۰۳، ص ۹-۲۸)

نتیجه‌گیری

چنانکه گذشت در نگاه داوکینز، همان‌طور که ژن واحد انتقال اطلاعات زیستی است،

«مِم» نیز واحد انتقال اطلاعات فرهنگی و رفتاری است. او میم‌های دینی را ویروس‌هایی می‌داند که ذهن انسان را آلوده ساخته و باعث پیروی کورکورانه از باورهای خرافی می‌شوند. این گمانه از جهات مختلفی همراه‌کننده، نقدپذیر و متضمن نارسایی‌های گوناگون است. از جمله این نارسایی‌ها ابهام‌های مفهومی؛ فقدان دلیل و شواهد تجربی، ابتنا بر پاره‌ای مبانی متافیزیکی ناستوار و اشتغال آن بر مغالطه تشبیه و تمثیل، تعمیم‌های ناموجه، قیاس‌های مع الفارق و نادیده گرفتن تفاوت‌های مهم و اساسی زن و مم است.

مشکل دیگر در نگره مم‌تیک خطر تقلیل‌گرایی شناختی، اجتماعی، الهیاتی و فروکاستن واقعیت‌های متعالی و معنوی به فرآیندهای صرفاً مادی یا فرهنگی، تقلیل دادن ایمان، ارزش‌های دینی و تجربیات معنوی به واحدهای فرهنگی ساده فاقد عمق و معنای واقعی و فرونهادن حقیقت متعالی و مقدسی چون خدا است که منبع نهایی معنا، ارزش و حقیقت است.

از جمله آسیب‌هایی که پنداره مم‌تیک بدان مبتلا است خلاهای تبیینی در باب ارزش صدق؛ تجربه‌های دینی؛ ارزش‌های اخلاقی و معنوی؛ و تبیین معنا و تفسیر و ... است که نمی‌توان آن را صرفاً نسخه‌برداری انگاشت و جنبه‌های فعال و سازنده در آن را نادیده گرفت. افزون بر این نظریه مم‌تیک جایگاه قصدی، نقش انتخاب، تفکر عقلانی، انتقادی و نقش استدلال و اراده آزاد انسان در پذیرش یا رد باورهای دینی را نادیده می‌گیرد و به نوعی جبر‌گرایی فرهنگی می‌انجامد.

سرانجام سوگمندانه باید یادآور شد که نگره داوکینز مشحون از تعاریف و تصویرسازی‌های مشوش، کاهلی در بررسی‌ها و استنادات دقیق و معتبر، انزجار آفرینی و غلبه دادن احساسات به جای بی‌طرفی علمی و اتهام‌زنی‌های بی‌اساس است و در شرایطی نیست که بتواند حمایتی از ناحیه علم و دانش کسب کند.

1. احمدی، فاطمه. (1392). بررسی دیدگاه داوکینز در مورد دین و اخلاق، همایش بین‌المللی فلسفه دین معاصر، قابل دسترسی در :
<https://sid.ir/paper/866536/fa>
2. امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام). (ق 1406). صحیفه الامام الرضا(ع) (محقق: محمد مهدی نجف). مشهد: کنگره جهانی امام رضا(ع)، چاپ اول .
3. جلسی، محمدباقر بن محمدتقی. (1362ش). بحارالانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار(ع) (ج. 66). بیروت: دار احیاء التراث العربی .
4. خمینی، روح الله. (1382الف). تقریرات فلسفه امام خمینی (ج. 3). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
5. خمینی، روح الله. (1382ب). شرح حدیث جنود عقل و جهل. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
6. راس، الیزابت کوبلر؛ پایان راه (پیرامون مرگ و مردن). (1386). ترجمه علی اصغر بهرامی. تهران: نشر رشد.
7. رفیع ریاحی، حسن؛ ناصر محمدی، مهین رضائی . (1401). نقد و بررسی نظریه ممّتیك دین اثر دکتر ریچارد داوکینز. جامعه شناسی سیاسی ایران, (12)5 , 1497-1509.
8. شاکرین، حمیدرضا. (1402). بررسی انتقادی محصول جانبی انگاری دین در نگاه داوکینز قبسات. 27-50, (108) ,
9. شاکرین، حمیدرضا. (1403). بررسی و نقد منفی انگاری کارکرد اجتماعی دین در الحاد جدید. کلام/اسلامی. 9-28, (129) ,
10. قلی زاده، امرالله. (1399). بررسی کارکردهای دین از دیدگاه ریچارد داوکینز و آلیستر مک گراث. کلام/اسلامی. 85-108, (115)29 ,

11. قلی زاده، امراالله. (1400). بررسی کارکرد اخلاقی دین با تکیه بر دیدگاه ریچارد داوکینز و آلیستر مک گراث / *اخلاق پژوهی*. 73-94, 4(3), .
12. مرکز گفتگوی ادیان و فرهنگ ها سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی. (1402). *عقل و ایمان از منظر اسلام و مسیحیت*. تهران: انتشارات بین المللی الهدی.

References

13. Ahmadi, F. (2013). Examining Dawkins' views on religion and morality. International Conference on Contemporary Philosophy of Religion. SID. <https://sid.ir/paper/866536/fa> (in Persian)
14. Atran, Scott. (2001). The Trouble with Memes: Inference Versus Imitation in Cultural Creation. *Human Nature*, 12, 351–81.
15. Bloch, Maurice. (2000). A Well-Disposed Social Anthropologist's Problem with Memes. In Robert Aunger (Ed.), *Darwinizing Culture: The Status of Memetics as a Science* (pp. 189-203). Oxford: Oxford University Press.
16. Boyer, Pascal. (1999). Cognitive Tracks of Cultural Inheritance: How Evolved Intuitive Ontology Governs Cultural Transmission. *American Anthropologist*, 100, 876–89.
17. Center for Interreligious Dialogue, Islamic Culture and Relations Organization. (2023). Reason and faith from Islamic and Christian perspectives. Tehran: Al-Hoda International Publications. (in Persian)
18. Dawkins, Richard, *The Blind Watchmaker*, New York: Norton publication, 1996.

19. Dawkins, Richard. (2006a). *The God Delusion*. London: Bantam Press.
20. Dawkins, Richard. (2006b). *The Selfish Gene*. USA: Oxford.
21. Dawkins, Richard. (2025, April 19). *Viruses of the Mind*. Freie Universität Berlin. Retrieved from [<https://www.inf.fu-berlin.de> › lehre › pmo › eng] (<https://www.inf.fu-berlin.de> › lehre › pmo › eng)
22. Dennett, D. C. (1990). Memes and the exploitation of imagination. *The Journal of Aesthetics and Art Criticism*, 48, 127-35.
23. DENNETT, D. C. (2006). *BREAKING THE SPELL: RELIGION AS A NATURAL PHENOMENON*. Viking Penguin. Penguin Group (USA) Inc.
24. Gholizadeh, A. (2020). An analysis of the functions of religion from the perspectives of Richard Dawkins and Alister McGrath. *Islamic Theology*, 29(115), 85–108. Doi: [20.1001.1.23224592.1399.29.3.4.6](https://doi.org/10.1001.1.23224592.1399.29.3.4.6) (in Persian)
25. Gholizadeh, A. (2021). Examining the moral function of religion based on the views of Richard Dawkins and Alister McGrath. *Journal of Ethical Research*, 4(3), 73–94. Doi: [10.22034/ETHICS.2022.49998.1486](https://doi.org/10.22034/ETHICS.2022.49998.1486) (in Persian)
26. Imam Ali ibn Musa al-Rida (AS). (1986). *Sahifat al-Imam al-Rida (AS)* (M. M. Najaf, Ed.). Mashhad: World Congress of Imam Reza (AS), 1st ed. (in Arabic)
27. Johannsen, W. (1905). *Arvelighedslærens Elementer* [The Elements of Heredity] (Danish). Copenhagen. Rewritten, enlarged

and translated into German as Johannsen W. (1909). *Elemente der exakten Erblichkeitslehre*. Jena: Gustav Fischer.

28. Jones, Steve. (2006). Antonio Gramsci (pp. 24–41). London: Routledge.
29. Khomeini, R. (2003a). Philosophical notes of Imam Khomeini (Vol. 3). Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
30. Khomeini, R. (2003b). Explanation of the hadith on the armies of intellect and ignorance. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian)
31. Majlisi, M. B. (1983). *Bihar al-Anwar: The oceans of lights* (Vol. 66). Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi. (in Arabic)
32. McGrath, Alister, & McGrath, Joanna Collicutt. (2007). *The Dawkins Delusion, Atheist Fundamentalism and the Denial of the Divine*. USA: Inter Varsity Press.
33. McGrath, Alister. (2004). *Dawkins' God: Genes, Memes, And The Meaning Of Life*. U.K.: Blackwell.
34. McGrath, Alister. (2011). *Darwinism and The Divine, Evolutionary Thought and Natural Theology*. Blackwell.
35. Midgley, Mary. (2001). Why Memes? In Hilary Rose and Steven Rose (Eds.), *Alas, Poor Darwin: Arguments Against Evolutionary Psychology* (pp. 67–84). London: Jonathan Cape.
36. Modelski, George, & Poznanski, Kazimierz. (1996). Evolutionary Paradigms in the Social Sciences. *International Studies Quarterly*,

40.

37. Morris, Simon Conway. (2003). *Life's Solution: Inevitable Humans in a Lonely Universe*. Cambridge: Cambridge University Press.
38. Rafiei Rayahi, H., Mohammadi, N., & Rezaei, M. (2022). Critique and analysis of Dr. Richard Dawkins' meme theory of religion. *Iranian Political Sociology*, 5(12), 1497–1509. Doi: 10.30510/PSI.2022.313852.2597 (in Persian)
39. Ross, Elizabeth Kubler. *Payan-e Rah (Peyramoon-e Marg va Mordan)*. (1386). Trans. by Ali Asghar Bahrami. Tehran: Nashr-e Roshd. (in Persian)
40. Shakerin, H. (2023). A critical examination of Dawkins' by-product theory of religion. *Qabasat*, 108, 27–50. (in Persian)
41. Shakerin, H. (2024). Review and critique of the Negative view of Religion's Social Function in New Atheism. *Islamic Theology*, 129, 9–28. (in Persian)
42. Sperber, Dan. (n.d.). *Explaining Culture: A Naturalistic Approach*. Oxford: Blackwell, 1996.
43. Stephens, Lester D., "Joseph LeConte's Evolutionary Idealism: A Lamarckian View of Cultural History." *Journal of the History of Ideas* 39 (1978): 465–80.